

A Study of Theoretical Discussions on Simile in Persian Rhetorical Books, Including an Implicit Form of Simile in the *Divān-e Hāfez*

Abotaleb Bajolvand *

Assistant Professor of the Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Andimeshk Branch, Andimeshk, Iran

Abstract

This article aims to explore the theoretical discussions surrounding simile in Persian rhetorical books. The study traces the evolution of the topic from the earliest available texts to contemporary rhetorical works. It examines in detail the authors' perspectives on simile, their usage of terminology, and the aspects they may have overlooked. Many of these aspects are critically analyzed. Furthermore, a comparison is made between the terms and terminologies employed in earlier books and those found in contemporary rhetorical works, providing a basis for further and more comprehensive comparisons with reference to these texts. The final section of the article focuses on an implicit and elusive form of simile found in the *Divān-e Hāfez*. This particular type of simile, known as *tashbih-e tabādor* is intricately woven into the layers of artistry within Hāfez's verses. Several examples of this phenomenon are presented and thoroughly analyzed.

Keywords: Simile, Rhetorical Books, Shams al-Din Mohammad Hāfez, *tashbih-i tabādor*.


* Corresponding Author: a.bajolvand@yahoo.com

How to Cite: Bajolvand, A. (2023). A Study of Theoretical Discussions on Simile in Persian Rhetorical Books, Including an Implicit Form of Simile in the *Divān-e Hāfez*. *Literary Language Research Journal*, 1(3), 123-149.

doi: 10.22054/JRLL.2023.75063.1046



سیر مباحث نظری تشبیه در کتب بلاغی فارسی به انضمام گونه‌ای تشبیه پنهان در دیوان حافظ

ابوطالب باجولوند  * | استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اندیمشک، اندیمشک، ایران

چکیده

در این مقاله سعی بر آن بوده است که سیر مباحث نظری تشبیه در کتب بلاغی فارسی بررسی شود. به همین منظور مبحث تشبیه از قدیم‌ترین کتب موجود تا کتب بلاغی معاصر پیگیری شد و مشخص گردید که هر یک از مؤلفان کتب مذکور چه دیدگاهی به تشبیه داشته‌اند، چه اصطلاحاتی بر این بحث افزوده‌اند، و به چه مباحثی بی‌اعتنا بوده‌اند. اغلب این موارد در مباحث مطرح شده تبیین و نقد گردید. هم‌چنین تلاش شد تا اسامی و اصطلاحاتی که در کتب پیشینیان به کار رفته است، با کتب بلاغی معاصر مقایسه شود و با ارجاع به این کتب زمینه برای مقایسه بیشتر و بهتر فراهم گردد. بخش پایانی مقاله به گونه‌ای تشبیه پنهان و دیرباز در دیوان حافظ اختصاص دارد. این نوع تشبیه که از آن با عنوان «تشبیه تبادر» یاد شده در لایه‌های پنهان و هنری ابیات حافظ نهفته است. با ذکر چند نمونه این مبحث تشریح شد.

کلیدواژه‌ها: تشبیه، کتب بلاغی، شمس‌الدین محمد حافظ، تشبیه تبادر.

۱. مقدمه

تشبیه از ارکان مهم علم بیان است. ارکان دیگر همچون «استعاره» نیز ریشه در تشبیه دارند. برخی محققان «روش تشبیه» را در مبحث علم بدیع نیز مطرح کرده‌اند. بنا به جایگاه و گستره «تشبیه» در تصویرگری و خیال‌انگیزی متون ادبی فارسی، اهمیت پرداختن به این مبحث بلاغی و سیر تحول آن در کتب بلاغی آشکار می‌گردد. در پژوهش حاضر تلاش شده سیر تغییر و تحولات مبحث تشبیه در کتب بلاغی بررسی شود. به همین منظور پس از طرح سؤال‌های پژوهش، روش تحقیق، و پیشینه پژوهش مبحث «تشبیه» در کتب بلاغی فارسی بررسی گردید. در پایان گونه‌ای تشبیه پنهان در اشعار حافظ مطرح و بررسی گردید.

۲. سؤال‌های پژوهش

در کدام کتب بلاغی به مبحث تشبیه پرداخته شده است؟
آیا تعاریف و نمونه‌های ارائه شده در کتب پیشینان دقیق است؟
مباحث مربوط به تشبیه و انواع گوناگون آن چگونه شکل گرفته‌اند؟
آیا تعاریف و نامگذاری‌های معاصران با قدما تفاوت دارد؟
آیا در شعر حافظ علاوه بر «تشبیه مضمّر و تفضیل» می‌توان گونه‌های پنهان‌تری از تشبیه را یافت؟

۳. پیشینه پژوهش

درباره تشبیه به‌ویژه در اشعار حافظ پژوهش‌هایی شده است. خسرو فرشیدورد مقالاتی در این باره دارد: «ساختمان تشبیه و استعاره در شعر حافظ» (۱۳۵۴)، «فایده تشبیه بر اساس اشعار حافظ»، «عناصر تشبیه در شعر حافظ»، «تکامل و انحطاط تشبیه در شعر حافظ» (۱۳۵۳). در این مقالات نویسنده ساختمان تشبیه و ارکان آن، رابطه دستوری ارکان با یکدیگر در شعر حافظ، موضوعات تشبیه در دیوان حافظ، نوآوری‌های حافظ در تشبیه و مواردی از این دست را مطرح و تبیین نموده است.

۴. روش تحقیق

در این پژوهش با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای سیر تحول تشبیه در کتب بلاغی فارسی به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. کتب بلاغی قدیم فارسی و مطرح‌ترین کتب بلاغی جدید جامعه پژوهش را تشکیل می‌دهد. اصطلاحات، مفاهیم، تعاریف و ساختار تشبیه در کتاب‌ها به ترتیب تاریخ نگارش بررسی، و نقاط قوت و ضعف هر یک بیان شده است.

۵. بحث و بررسی

۵.۱. نگاهی گذرا به سیر مباحث نظری تشبیه در کتب بلاغی پارسی

در این بخش ضمن بررسی سیر مباحث نظری تشبیه در کتب بلاغی پارسی، تعاریف ارائه‌شده از تشبیه، انواع آن، و شواهد متنی در بوته نقد قرار می‌گیرد و مبحث تشبیه را در کتب بلاغی قدیم و جدید مقایسه می‌شود.

رادویانی در ترجمان‌البلاغه (کهن‌ترین کتاب بلاغی فارسی) ذیل عنوان «فی التشبیه» تعریفی کلی ارائه داده است. نویسندگان معتقد است که در تشبیه می‌توان جای «مشبه» و «مشبه‌به» را از حیث ماهوی (و نه دستوری) عوض کرد (البته به این اصطلاحات مستقیماً اشاره نشده است): «راست‌ترین و نیکوترین آن است که چون باشکونه‌گنیش، تباه‌نگردد و نقصان نپذیرد» (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). حال آنکه در یک تشبیه هنری، وجه‌شبه باید در مشبه‌به اجلی و اقوی از مشبه باشد. شمیسا این مبحث را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ما از مشبه‌به است که درمی‌یابیم شاعر ادعا کرده است که فلان صفت مخیل در مشبه هم هست و از این رو باید گفت که چراغ مثل خورشید می‌درخشید یعنی پرنور بود و نمی‌توان گفت که خورشید مثل چراغ می‌درخشید، چون وجه‌شبه که درخشش است در خورشید اقوی است» (۱۳۸۶: ۶۹).

ادامه توضیحات رادویانی در مبحث «وجه‌شبه» حول این محور می‌چرخد که چرا دو پدیده (از حیث شکل و رنگ و ...) به هم مانند می‌شوند (۱۳۸۰: ۱۵۰). وی معتقد است که در تشبیه باید چیزی پوشیده را آشکار کرد و بیت زیر را شاهد می‌آورد: «اندر دل تو زفتی

و بخیلی / معروف تر از کرده‌های دیگر» (همان: ۱۵۱)؛ اما در این بیت اساساً تشبیهی صورت نگرفته است. از دیگر ابیاتی که به‌عنوان شاهد نقل شده، چنین برمی‌آید که منظور نویسنده تبیین و توضیح «تشبیه معقول به محسوس»^۱ بوده است.

نویسنده در ادامه، ذیل عنوان «فی التَّشْبِیْهِ الْمُمْكِنِ» برای اولین بار «ادات تشبیه» را (بر اساس اسناد موجود و شناسایی شده تا این زمان) توضیح می‌دهد. تشبیه مکنی آن است که ادات تشبیه نداشته باشد: «و ادات تشبیه چون بود و همچون و گویی و پنداری و حکایت کند و آنچه از وی آید به الفاظ تشبیه. چنانکه شاعر گوید:

سی‌ودو قطره سرشکِ سحری ای عجبی که نهفتست به دو قطره میِ قُطْرُبَلِ^۲

(رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۴)

شواهدی که رادویانی برای این نوع تشبیه نقل می‌کند، تماماً نمودی از «استعاره مصرّحه» است (و نه تشبیه). در بیت نقل شده «سی‌ودو قطره سرشکِ سحری» استعاره از «سی‌ودو دندان» و «دو قطره می» استعاره از «دو لب» است دقیقاً مطابق با بلاغت انگلیسی. در کتاب بلاغت کاربردی آمده است: «در بلاغت انگلیسی اگر ادات تشبیه را حذف کنیم تبدیل به استعاره می‌شود» (دالوند، ۱۴۰۱: ۴۶).

تشبیه مکنی را محققان معاصر تحت عناوین «تشبیه استوار» (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۲)، «تشبیه مؤکد» (تجلیل، ۱۳۹۲: ۵۴؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۵؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸)، «تشبیه بالکنایه» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۸؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)، «تشبیه محذوف‌الادات» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)، «تشبیه کنایت» (محمدی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ صفا، ۱۳۷۷: ۳۹) و «کنایه مطلق» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۸) بررسی کرده‌اند.

رادویانی در ادامه به توضیح «التَّشْبِیْهِ الْمَرْجُوعُ عَنْهُ» می‌پردازد: «و این چنان بود که شاعر از تشبیه کرده بازایستد و باز گرداند، و چیزی ثابت کرده را نفی گرداند به قلب بر سبیل مبالغت، چنان که روی را به ماه قیاس کند، و رُخ را به لاله، و آنگه باز گوید ماه را

۱. البته یکی دو بیت تشبیه «محسوس به محسوس» نیز ذکر شده است.

۲. قُطْرُبَل: نام دهی بین بغداد و عکبرا که شراب آن مشهور است (لغت‌نامه دمخدا، ذیل «قطربل»).

کسوف است و لاله نیاید» (۱۳۸۰: ۱۵۵). این نوع تشبیه را محققان معاصر تحت عنوان «تشبیه برتری» (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۵) یا «تشبیه تفضیل» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۶) یا «تشبیه تفضیل» (تجلیل، ۱۳۹۲: ۵۳؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۲) بررسی کرده‌اند.

از مباحث دیگر این کتاب «التشبیہ الشرطی» است: «چون شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند به شرط، و گوید ار چنان بودی چنین بودی» (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۶). این نوع از تشبیه در کتب بلاغی معاصر تحت همین عنوان (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۴) و «تشبیه مشروط» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۴؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۸۴؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۲؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) و «تشبیه مقید» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) بررسی شده است. قابل یادآوری است که: «از حیث ماهیت و معنا تشبیه مشروط با تشبیه تفضیل یکی است؛ فقط در تشبیه مشروط از لحاظ ساختار واژه شرط «اگر» حتماً ذکر می‌شود و این دو نوع تشبیه، شیوه‌ای برای نوکردن تشبیهات مبتذل‌اند» (گلی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

رادویانی در ادامه به مبحث «التشبیہ المعکوس» می‌پردازد: «و چون شاعر متضاد را به یکدیگر قیاس کند، و صفت آن، این را دهد، و صفت این مر آن را. مثالش چنانکه عنصری گوید:

ز سَمّ سواران و گرد سپاه / زمین ماه‌روی و زمی‌روی ماه»

(رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۶ - ۱۵۷)

این نوع تشبیه را نیز محققان معاصر تحت همین عنوان (محمدی، ۱۳۸۸: ۸۳؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، یا تحت عنوان «تشبیه مقلوب» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷) و «تشبیه وارونه» (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۷) و «تشبیه عکس» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۸؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۳) بررسی کرده‌اند. البته برخی تعریف دیگری از تشبیه معکوس ارائه کرده‌اند: «گاهی مشبّه‌به بر مشبّه مانند می‌شود؛ بالنتیجه در تشبیه مقلوب یا معکوس مشبّه را مشبّه‌به قرار می‌دهند به ادعای اینکه وجه‌شبهه در آن نیرومندتر است. چنانکه در بیت زیر ملاحظه می‌کنید: پیچیدن افعی به کمندت ماند / آتش به سنان دیوبندت ماند» (تجلیل، ۱۳۹۲: ۵۲؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۸).

اما در کتب بلاغی فارسی از قبیل ترجمان‌البلاغه و حقائق‌السحر مراد از تشبیه معکوس همان قسم اول است و متعرض قسم دوم نشده‌اند. امروزه بهتر است که بگوییم تشبیه معکوس یا مقلوب بر دو نوع است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۹). پیرو همین سخن برخی این نوع از تشبیه را در دو دسته بررسی کرده‌اند (گلی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

آخرین مبحثی که رادویانی بیان می‌کند «التشبيه المزدوج» است: «چون شاعر یک صفت از صفات خویش را و یک صفت از صفات مقصودش را به هم کند، و بر یک چیز قیاس کند اندر یک بیت، آن را از جمله بدیع صنعت شمرند. و بر این حال بیشتر غزل آید؛ چنانکه منصور منطقی گوید:

مانا عقیق نارد هر گز کس از یمن / هم‌رنگ این سرشک من و دو لبان تو»

(۱۳۸۰: ۱۵۷)

این تشبیه را محققان معاصر تحت عنوان «تشبیه تسویه» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷، صفا، ۱۳۷۷: ۴۱؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۷) و «تشبیه یکسان» (کزازی، ۱۳۸۹: ۷۹) بررسی کرده‌اند: «برای چند مشبه یک مشبه‌به بیاورند؛ یعنی آن چند مشبه را به لحاظ حکمی (وجه‌شبه) یکسان و مساوی در نظر بگیرند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۷). چنانکه ملاحظه شد، تشبیهاتی که رادویانی مطرح ساخت، اغلب «به لحاظ شکل» بررسی و تقسیم‌بندی شده‌اند.

حَدَائِقُ السَّحْرِ فِي دَقَائِقِ الشَّعْرِ تَأْلِيفُ رَشِيدِ الدِّينِ وَطَوَاطِ دَوْمِينَ كِتَابِ بِلَاغِي مَوْجُودِ
است. در این کتاب ضمن تعریف تشبیه (بر اساس ترتیب کتب و اسناد موجود) برای اولین بار به لفظ «مشبه» و «مشبه‌به» اشاره شده است: «اهل لغت آن چیز را کی مانده کنند مُشَبَّه خوانند و آن را کی بدو مانده کنند مُشَبَّه‌به» (۱۳۶۲: ۴۲). رشید و طواط در ادامه به مقتضای روزگار خود که تشبیه «محسوس به محسوس» از مختصات اصلی آن است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۱) این نوع از تشبیه را بهترین نوع تشبیه می‌داند: «باری باید کی چنانک مشبه موجودی بود حاصل در اعیان، مشبه‌به نیز موجودی بود حاصل در اعیان» (۱۳۶۲: ۴۲). وی «تشبیه خیالی» و «تشبیه وهمی» را (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۸) که سبک ازرقی هروری بود، مردود می‌شمارد: «و البته نیکو و پسندیده نیست چیزی را تشبیه کردن به چیزی کی در خیال و وهم موجود نباشد و نه در اعیان» (طواط، ۱۳۶۲: ۴۲). جلال‌الدین همایی در نقد این

سخن می‌گوید: «حق در مقام به نظر ما این است که حسن تشبیه بسته به پسند و ناپسند طبع است و هر کجا مقصود از تشبیه، یعنی مجسم ساختن صفتی در چیزی یا کسی بهتر پرورانده شود و ذوق سلیم آن را بپسندد، پسندیده و نیکوست، خواه عکس تشبیه ممکن باشد یا نباشد و خواه تشبیه وهمی و خیالی باشد یا تشبیه حسی و امر خارجی» (۱۳۸۹: ۱۵۴). و طوط در ادامه تشبیه را به هفت قسم تقسیم می‌کند: «و این در کتب صنعت شعر، هفت قسم آورده‌اند: تشبیه مطلق، تشبیه مشروط، تشبیه کنایت، تشبیه تسویت، تشبیه عکس، تشبیه اضمار، تشبیه تفضیل» (۱۳۶۲: ۴۲). «تشبیه مشروط» همان «تشبیه شرطی» است که رادویانی پیشتر بدان پرداخته بود (← همان: ۴۴). «تشبیه کنایت» نیز همان «تشبیه المکنی» است. شواهد رشید نیز همانند رادویانی تماماً «استعاره مصرّحه» هستند (و نه تشبیه)؛ نمونه: «فلان در رزمگاه آمد بر شیر شرز نه نشسته و گرزهماری در دست گرفته: مراد از این فصل تشبیه اسب است به شیر شرز و نیزه به گرزهماری لکن ازین جمله ادات تشبیه بیفکنده» (رادویانی، ۱۳۸۰: ۴۵).

«تشبیه تسویت» همان «تشبیه المزدوج» است که پیش‌تر بدان اشاره شد. رشید عیناً همان تعریف رادویانی را برای این صنعت بیان می‌کند و برخی از شواهد آن را نیز عیناً نقل می‌کند (← همان: ۴۶). «تشبیه عکس» نیز همان «تشبیه معکوس» (← همان: ۴۷)، و «تشبیه تفضیل» نیز همان «تشبیه المرجوع‌عنه» است (← همان: ۵۰) که به همان شیوه تعریف شده‌اند.

رشید و طوط برای اولین بار «تشبیه مطلق» و «تشبیه اضمار» را مطرح می‌کند: «تشبیه مطلق: چنان بود کی چیزی را به چیزی مانند کنند به ادات تشبیه بی شرط و عکس و تفضیل و غیر آن» (۱۳۶۲: ۴۲). این نوع تشبیه را محققان معاصر تحت همین نام (احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۲؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) و همچنین تحت عنوان «تشبیه صریح» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) بررسی کرده‌اند. در بعضی کتب تشبیه مطلق که به آن «مبتذل» هم گفته‌اند، تشبیهی است که هر چهار رکن آن ذکر شده باشد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۷) و عده‌ای آن را «تشبیه تام‌الارکان» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰) نامیده‌اند.

«تشبیه اضممار: این صنعت چنان باشد کی شاعر چیزی را به چیزی تشبیه کند اما به ظاهر چنان نماید کی مقصود من چیزی دیگرست نه این تشبیه و در ضمیر او خود این تشبیه بود» (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۹). این نوع از تشبیه در کتب بلاغی معاصر تحت همین عنوان (احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۷؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۲) و هم‌چنین «تشبیه پنهان» (کزآزی، ۱۳۸۹: ۷۶) و «تشبیه مضمّر» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۰؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۲؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) و «تشبیه ضمنی» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۹) و «تشبیه پنهان» (گلی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) مطرح شده است.

در *المعجم فی معایر اشعار العجم* تألیف شمس قیس رازی، تعریف تشبیه عیناً تعریف رادویانی و رشید و طواط است. نویسنده «تشبیهات وهمی» را «ناقص‌ترین تشبیهات» می‌داند (۱۳۸۸: ۳۵۹) و انواع تشبیه را این‌چنین برمی‌شمرد: «بدانک تشبیه بر انواع است: تشبیه صریح و تشبیه کنایت و تشبیه مشروط و تشبیه معکوس و تشبیه مضمّر و تشبیه تسویت و تشبیه تفضیل» (همانجا).

«تشبیه صریح» همان تشبیه مطلق رشید و طواط است (همان: ۳۶۰). این نوع تشبیه که در آن «ادات تشبیه» ذکر می‌شود، در کتب بلاغی معاصر با همین عنوان (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۰؛ محمّدی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۲۱) و «تشبیه مرسل» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۵؛ صفا، ۱۳۷۷: ۴۰؛ محمّدی، ۱۳۸۸: ۸۸؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۲۱؛ ثروتیان، ۱۳۸۷: ۴۵) و «تشبیه آشکار» (ثروتیان، ۱۳۸۷: ۴۵) و «تشبیه ساده» (کزآزی، ۱۳۸۹: ۷۱؛ ثروتیان، ۱۳۸۷: ۴۵) و «تشبیه مظهر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۵) و «تشبیه مطلق» (گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۵) بررسی شده است. قابل یادآوری است که «تشبیه صریح گاهی در مقابل تشبیه «ضمنی» است. در این صورت مراد از تشبیه صریح آن است که طرفین تشبیه صریح و آشکار باشد؛ حال آنکه در تشبیه ضمنی طرفین تشبیه پس از دقت معلوم می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

در *المعجم* دیگر انواع تشبیه نیز عین آثار رادویانی و طواط تعریف شده‌اند. ضمن آنکه «تشبیه مضمّر» همان «تشبیه اضممار» است که شمس قیس برای اولین بار آن را بدین نام موسوم داشته است. وی برای «تشبیه مشروط» ابیاتی را به‌عنوان شاهد نقل کرده است؛ از آن جمله این بیت انوری است:

گر دل و دست، بحر و کان باشد / دل و دست خدایگان باشد

همین شاهد را در ادوار بعدی کاشفی سبزواری برای این نوع تشبیه ذکر می‌کند. کز آزی در تعلیقات کتاب کاشفی این باره می‌نویسد: «این بیت نمونه‌ای سنجیده و بآیین از تشبیه شرطی نمی‌تواند بود [...] تشبیه شرطی زمانی ارزش زیباشناختی دارد و گونه‌ای ویژه از تشبیه شمرده می‌تواند آمد، که به یاری شرط، مانده (مشبه) را، بر مانسته (مشبه‌به) برتر نهاده باشند؛ و شرط آورده شده در تشبیه، ویژگی و ارزشی افزون باشد، مانده را» (کاشفی، ۱۳۶۹: ۲۵۹).

شمس قیس هم‌چنین برای اولین بار بحث «تمثیل» را مطرح می‌سازد: «و آن هم از جمله استعارات است الّا آنک این نوع استعارتی است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد کی به معنی اشارتی کند لفظی چند کی دلالت بر معنی دیگر کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوش‌تر از استعارت مجرد باشد (۱۳۸۸: ۳۷۶). این صنعت با آنچه امروزه «استعاره» نامیده می‌شود، تفاوت بسیار دارد لیکن نویسنده آن را زیرشاخه استعاره دانسته است؛ «اما حقیقت امر این است که تمثیل زیرشاخه‌ای از تشبیه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۷۷). البته تلقی شمس قیس از استعاره چیزی است شبیه «تشبیه بلیغ»: «و از استعارت لطیف چنانک عمادی گفته است:

با حمله باز هیبت تو / شاهین قضا کبوتر آمد» (۱۳۸۸: ۳۷۵).

در این بیت، «باز هیبت» و «شاهین قضا» اضافه تشبیهی است. شاهین قضا نیز با تشبیه بلیغ به «کبوتر» مانند شده است. چنان که ملاحظه می‌شود هیچ استعاره‌ای در بیت به کار نرفته است. با نگاهی به تعریف «استعاره» در بلاغت انگلیسی می‌توان به اهمیت این مبحث پی برد. در بلاغت انگلیسی «استعاره» تشبیهی است که «ادات تشبیه» نداشته باشد: My love is a red rose (Abrams, 2015: 133) (عشق من یک گل سرخ است). از دید کتب بلاغی فارسی در این عبارت «تشبیه بلیغ» نمود یافته چرا که هم مشبه (= عشق) و هم مشبه‌به (= گل سرخ) ذکر شده اما با نگاهی به شواهد مطرح شده در المعجم و دیگر کتب بلاغی کهن متوجه می‌شویم که قدما نیز گاه استعاره را به این صورت درک می‌کرده‌اند.

کتاب بلاغی دیگر *دقایق الشعر* تألیف علی بن محمد مشهور به تاج الحلاوی است. در این کتاب نیز همان تعریف پیشینیان برای تشبیه ذکر، و همان شروط برای آن بیان شده است (تاج الحلاوی، ۱۳۹۷: ۳۲). مؤلف مانند شمس قیس تشبیه را هفت قسم می‌داند و همان اقسام را بیان می‌کند، با این تفاوت که به جای «تشبیه تسویت»، «تشبیه سویت» [کذا] را به کار برده است (همان: ۳۳). وی در بخشی دیگر به تعریف «تمثیل» می‌پردازد و تعریف دقیق‌تری نسبت به شمس قیس برای آن ارائه می‌کند: «و این صنعت چنان است که شاعر در مصرعی یا در بیتی تمام مثلی آرد و آن را مثال معنی مقصود و انموذج فحوی خود سازد» (همان: ۴۵).

در همین عصر شرف‌الدین رامی تبریزی *حقایق الحلاوتی* را در «علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی» نگاشت. در این کتاب تشبیه، با زبانی ساده این‌گونه تعریف شده است: «نسبت کردن چیزی به چیزی بُود» (۱۳۴۱: ۶۰). نویسنده به مباحث و شروطی که رشید و طواط پیش‌تر بیان کرده بود، نمی‌پردازد؛ لیکن با آوردن چند نمونه سعی می‌کند بین «تشبیه در غزل» و «تشبیه در مدح» تفاوت نهد. در این کتاب نیز همان هفت نوع تشبیه پیشین ذکر شده است (همان: ۶۱ - ۶۵). قابل یادآوری است که در این کتاب نیز «تشبیه کنایت» همان «استعاره مصرّحه» است (همان: ۶۲).

از دیگر کتب بلاغی می‌توان *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار* تألیف میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری را نام برد. در این کتاب تعریفی جامع از تشبیه با تکیه بر ارکان تشبیه عرضه شده است: «... اهل لغت آن چیز را که مانند کنند مشبه گویند؛ و آن چیز را که بدو مانند کنند مشبه‌به خوانند؛ و لفظی که مُشعر به تشبیه باشد، آن را ادات تشبیه گویند؛ و صفت مشترک که میان هردو باشد، آن را وجه‌شبه خوانند» (۱۳۷۰: ۱۰۶). مؤلف بسیار گذرا به «غرض تشبیه» اشاره کرده است و به تبعیت از رشید و طواط «تشبیه وهمی» را مردود شمرده است (همان‌جا). مؤلف در ادامه تشبیه را به سه قسم تقسیم می‌کند: تشبیه مطلق، تشبیه مصرّح، تشبیه مکنّی، تشبیه مشروط، تشبیه معکوس، تشبیه مضمّر، تشبیه مستوی، تشبیه مفضّل و تشبیه مغالطه.

«تشبیه مطلق» در این کتاب با آنچه پیش‌تر رشید و طواط بیان کرده بود، متفاوت است: «و آن چنان باشد که چیزی را به چیزی مانند کنند، و تشبیه را منعکس [= معکوس] گردانند، و مشبه‌به را به مشبه تشبیه کنند، و وجه‌شبه غیرمذکور باشد؛ مثال: چشم تو چو نرگس است و نرگس / مانده چشم پرخمارت» (همان: ۱۰۷). این نوع تشبیه همان است که پیشینان آن را «تشبیه معکوس» و «تشبیه عکس» نامیده بودند، اما شرطی که نویسنده برای آن ذکر می‌کند «وجه‌شبه غیرمذکور باشد»، همان است که معاصران آن را «تشبیه مجمل» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۶۸؛ احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۲۱؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۸۶؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۲؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۴؛ تجلیل، ۱۳۹۲: ۵۴) نامیده‌اند.

«تشبیه مصرح» همان «تشبیه صریح» است. «تشبیه مستوی» نیز همان «تشبیه تسویت» و «تشبیه مفضل» همان «تشبیه تفضیل»، نویسنده بعضاً همان شواهد پیشین را برای این صنایع ذکر می‌کند.

کاشفی «تشبیه مغالطه» را برای اولین بار این‌گونه توضیح می‌دهد: «و آن چنان باشد که چیزی را به چیزی تشبیه کنند که در عرف عکس آن ظاهر باشد؛ آنگه آن را به نوعی توجیه کنند که آن مغالطه واقع شود؛ مثال:

روی تو به مشک ماند و زلف تو به خون؛ می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون
خون زلف؛ ولی آمده از نافه به در؛ رخ مشک؛ ولی ناشده در نافه درون»
(۱۳۷۰: ۱۰۹)

در همین قرن (قرن نهم) امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی کتابی تحت عنوان *بدایع الصنایع نگاشت*. در این کتاب تشبیه هفت نوع دانسته شده است: مطلق (یا صریح)، کنایت، مشروط، تسویت، عکس (یا معکوس)، اضممار (یا مضممر)، تفضیل (۱۳۸۴: ۲۵۳). تمامی این موارد مانند قدما تعریف شده‌اند. نگارنده در ادامه به توضیح نظر رشید و طواط درباره تشبیه (یعنی: «تشبیه اگر عکس کرده شود و مشبه‌به را به مشبه مانند کنند نیکو بود») می‌پردازد و اذعان می‌کند که شرط درستی این سخن آن است که فاصله وجه‌شبه در مشبه و مشبه‌به

زیاد نباشد، مثلاً شیر در شجاعت معروف است و نمی‌توان گفت شیر در شجاعت چون روباه است زیرا فاصلهٔ وجه‌شبه در مشبه و مشبه‌به قابل قیاس نیست. وی بیان می‌کند در تشبیهاتی از این دست فقط زمانی می‌توان آن را درست دانست که مشبه‌به نسبت به مشبه در صفتی بسیار مشهور باشد و با برعکس کردن آن‌ها قصد مبالغه داشته باشیم و مثلاً بگوییم خورشید چون روی معشوق درخشان است (همان: ۲۵۹).

از دیگر کتبی که در دست است، می‌توان رسالهٔ بیان بدیع تألیف میرزا ابوطالب فندرسکی را نام برد. در این کتاب پس از تعریف تشبیه و بیان ارکان آن، تشبیه از حیث طرفین (که در کتب پیشین بدان پرداخته نشده است) این‌گونه تقسیم شده است: «اما دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به، می‌شود که هر دو حسی باشد و مراد از حسی آن است که او یا مادهٔ او به یکی از حواس پنج‌گانهٔ ظاهره مُدرک شود. و می‌شود که هر دو عقلی باشد؛ یعنی او یا مادهٔ او به یکی از حواس پنج‌گانهٔ ظاهره مُدرک نشود. و می‌شود یکی حسی باشد و یکی عقلی» (۱۳۸۱: ۳۰). محققان معاصر نیز تشبیه را به اعتبار طرفین، به همین صورت به چهار دسته تقسیم کرده‌اند.

فندرسکی در ادامهٔ مبحث تشبیه «مفرد» و «مرکب» و «متعدد» را بیان می‌کند (همان‌جا) که محققان معاصر آن‌ها را تحت همین عناوین (تجلیل، ۱۳۹۲: ۴۸؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۸۶؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰۷؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) و هم‌چنین وجه‌شبه «یگانه» و «آمیغی» و «چندگانه» (کزازی، ۱۳۸۹: ۴۹ و ۵۱) بررسی کرده‌اند. مؤلف هم‌چنین مبحث وجه‌شبه «تحقیقی» و «تخیلی» را مطرح می‌کند (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۳۱) و در ادامهٔ اغراض تشبیه را در هشت مورد برمی‌شمرد (همان: ۳۴ - ۳۷) که شمیسا همهٔ آن‌ها را به‌اختصار این‌گونه بیان می‌کند: «تشبیه بیان مخیل حال مشبه است و این بیان حال همیشه با اغراق همراه است» (۱۳۸۶: ۱۲۲). البته برخی معاصران مانند فندرسکی اغراض تشبیه را در دسته‌های متعددی برشمرده‌اند (تجلیل، ۱۳۹۲: ۵۵؛ کزازی، ۱۳۸۹: ۸۴). فندرسکی در ادامهٔ اقسام تشبیه را این‌گونه بر می‌شمرد و شرح می‌دهد: تشبیه اظهار مطلوب؛ تشبیه ملفوف مرتب؛ تشبیه ملفوف غیر مرتب؛ تشبیه مفروق؛ تشبیه تسویه؛ تشبیه جمع؛ تشبیه تمثیل؛ تشبیه غیر تمثیل؛

تشبیه مجمل؛ تشبیه مفصل؛ تشبیه قریب مبتذل؛ تشبیه بعید غریب؛ تشبیه مشروط؛ تشبیه مؤکد؛ تشبیه مرسل؛ تشبیه مقبول؛ تشبیه مردود.

از دیگر کتب بلاغی می‌توان به *انوارالبلاغه* تألیف محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی اشاره کرد. اغلب مباحث این کتاب همانند *رساله بیان بدیع* است، زیرا هر دو ترجمه‌ای از کتاب *المطوّل* تفتازانی‌اند. از مباحث تازه این کتاب می‌توان به مبحث «انواع تشبیه به اعتبار امر خارج» اشاره کرد: «تشبیه به اعتبار امر خارج منقسم میشود به مرشّح و غیر مرشّح. مرشّح آن است که مذکور باشد چیزی از صفات و لوازم و مناسبات مشبّه به ... و غیر مرشّح آن است که نه چنین باشد» (۱۳۷۶: ۲۷۰). وی برای این بحث شواهدی نیز ذکر کرده است (ر.ک همان‌جا).

از دیگر کتب در زمینه علم بیان (دوره افشاریان)، *عطیّه کبری* تألیف سراج‌الدین علی‌خان آرزو است. اهمیت این کتاب از این حیث است که بر پایه اشعار شاعران حوزه ادبی هند نوشته شده است و می‌تواند تلفی این دسته را از علوم بلاغی نشان دهد. نویسنده پس از تعریف تشبیه، تفاوت «تشبیه» و «استعاره» را با ذکر چند مثال توضیح می‌دهد:

«موج دریای سخا سلسله دست من است گوهر بحر کرم آبله دست من است

چه حمل موج بر سلسله تشبیه بلیغ است؛ نه استعاره که ادعای اتحاد است» (۱۳۸۱: ۵۳). شمیسا این مبحث را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تشبیه ادعای شباهت است و استعاره ادعای یکسانی و این همانی. پل الوار می‌گوید دو نوع ایماژ داریم: یکی تشبیه (آنالوژی) که در آن می‌گوییم «آ» مثل «ب» است و دیگری استعاره که در آن می‌گوییم «آ»، «ب» است» (۱۳۸۶: ۱۵۵). آرزو در ادامه ارکان تشبیه را توضیح می‌دهد و البته به «ادات تشبیه»، «حرف تشبیه» می‌گوید.

در این کتاب تشبیه از حیث طرفین به حسی و عقلی نیز تقسیم شده است (۱۳۸۱: ۵۴). علی‌خان آرزو در ادامه مبحث «تشبیه وهمی» و «تشبیه خیالی» را این‌گونه توضیح می‌دهد: «... پس معدومی که ترکیب داده باشد آن را قوت متخیله از اموری که ادراک کرده باشد به حواس ظاهره، داخل حسیات است؛ چنانچه گوید:

نمی‌ماند این باده اصلاً به آب / تو گویی که حل کرده‌اند آفتاب

چراکه حل کرده آفتاب دیده نشد. و چیزی که اختراع کرده باشد آن را قوت متفکره از پیش خود داخل عقلیات است؛ چنانچه گوید:

ز راهم می برد نفس فسون ساز / دهد چون آشنا این غولم آواز

چون آدمی شنیده که غول چیزی است که گمراه می نماید، متفکره او را به صورت آدمی تصور کرده، برای او آوازی ثابت کرده و باز آواز او را با آواز آشنا تشبیه کرده» (۱۳۸۱: ۵۴). معاصران این مبحث را این گونه توضیح داده اند: «تشبیه خیالی: تشبیهی که مشبه به آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است؛ اما تک تک اجزای آن حسی و موجودند؛ مثل تشبیه چیزی به ماهی زرین یا دریای قیر [...] تشبیه وهمی: تشبیهی است که مشبه به غیر موجود آن مرکب از دو جزء است و یکی از اجزاء وجود خارجی ندارد؛ مثل تشبیه چیزی به آواز غول یا دندان غول» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۹؛ نیز ← احمدنژاد، ۱۳۸۵: ۳۰؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ محمدی، ۱۳۸۸: ۷۸).

نویسنده در ادامه مبحث وجه شبه «تحقیقی» و «تخیلی»، به وجه شبه «حسی» و «عقلی» پرداخته است (آرزو، ۱۳۸۱: ۵۴). برخی نیز این مبحث را تحت عنوان وجه شبه «راستین» و «پندارین» بررسی کرده اند (کزآزی، ۱۳۸۹: ۴۷ و ۴۸). وجه شبه «حسی» و «عقلی» نیز تحت همین عنوان (همان جا؛ تجلیل، ۱۳۹۲: ۴۸) بررسی شده اند. قابل ذکر است که اساس تشبیه بر کذب است. بنا به این اصل اساسی در جملاتی این چنین: «بنزین مانند آب، مایع است» تشبیهی صورت نگرفته زیرا این توصیف ریشه در واقعیت دارد. بنابراین؛ بحث «وجه شبه تحقیقی» که در برخی کتب بلاغی مطرح شده است بر اصلی استوار نیست (ر.ک شمیسا، ۱۳۸۶) و اساس تشبیه بر تخیل است.

برای پرهیز از اطاله کلام، دیگر مباحث این کتاب را تیتروار برمی شمیریم: تشبیه چیزی به خودش (آرزو: ۶۵)، صنعت جمع (در علم بدیع) (همان: ۶۶)، تشبیه تسویه و جمع (همان جا)، تشبیه تمثیل و تشبیه غیر تمثیل (همان: ۶۷)، تشبیه مجمل (همان: ۶۸)، تشبیه مفصل (همان: ۷۰)، تشبیه قریب مبتدل و تشبیه بعید غریب (همان جا)، تشبیه بلیغ (همان: ۷۲)، تبدیل تشبیه قریب به غریب (همان: ۷۳)، تشبیه مشروط (همان جا)، تشبیه اضممار (همان: ۷۴)، تشبیه تفضیل (همان: ۷۵)، تشبیه مؤکد (که با برداشت قدما = استعاره

مصرّحه) تفاوت دارد و همچنین اضافه تشبیهی را ذیل آن گنجانده است) (همان: ۷۶)، خفای مقبول و مردود (همان: ۷۸)، تشبیه وقوعی و غیروقوعی. قابل یادآوری است که نویسنده در اغلب موارد فوق، نکاتی تازه و نو بیان کرده است.

از دیگر کتب در همان دوره می‌توان به *غزلان‌الهند* تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی اشاره کرد. در این کتاب مفصلاً به مبحث تشبیه پرداخته شده و اغلب مباحثی در این باره مطرح گردیده که در کتب بلاغی پیشین بدان‌ها توجهی نشده بود. این مباحث عبارت‌اند از: تشبیه الشیء بنفسه، تشبیه البرهان، تشبیه الذکر، الانتزاع، عکس الانتزاع، تشبیه النفی، تشبیه السلب، تشبیه التقویه، تشبیه الاستغنا، تشبیه التمنی، التفضیل علی التفضیل، تفضیل التعیر، تشبیه الاستخدام، تشبیه الاثر، تشبیه الانتقال، تشبیه الاحتراز، تشبیه الاستفاده، تشبیه الاستدلال، تشبیه الاجتهاد، التشبیه الترقی، المفاضله، التفضیل المشروط، تفضیل الشیء علی نفسه، تفضیل الاستخدام. در ادامه برخی از آن‌ها را مطرح می‌کنیم. «تشبیه البرهان: عبارت است از اینکه متکلم دعوی کند که مشه عین مشبه به است و بر این دعوی برهان گذارند. باید دانست که مدار تشبیه البرهان بر تناسی تشبیه است» (۱۳۸۲: ۳۹). مؤلف «تناسی تشبیه» را ذیل مبحث «تشبیه» مطرح می‌کند، حال آنکه این مبحث را قداماً (مثلاً سگاک) مربوط به «استعاره» می‌دانستند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۱۲).

«تشبیه الذکر: عبارت است از این که به دیدن مشبه به، مشبه به یاد آید» (آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: ۴۰). این نوع تشبیه را می‌توان گونه‌ای از «تشبیه مضمّر» دانست. «تشبیه الاستغنا: و آن چنان باشد که استغنا حاصل شود از مشبه به به وجود مشبه» (همان: ۴۵). این نوع تشبیه را می‌توان گونه‌ای از «تشبیه تفضیل» دانست. «التشبیّه الترقی: عبارت است از اینکه تشبیه دهد متکلم مشبه را به چیزی؛ پس رجوع کند از آن و تشبیه دهد به چیزی دیگر که بهتر است از مشبه به اول به وجهی [...]» (همان: ۱۰۰) و این به نوعی همان «تشبیه المرجوع عنه» است.

از دیگر کتب بلاغی می‌توان *مدارج البلاغه* تألیف رضاقلی خان هدایت را نام برد. در این کتاب تشبیه عیناً همانند رشید و طواط تعریف شده و همان هفت قسم برای آن ذکر شده است (۲۵۳۵ ش: ۵۲ - ۷۸).

ابدع البدایع تألیف محمدحسین شمس‌العلمای گرکانی از دیگر کتب بلاغی به زبان فارسی است. در این کتاب برای اولین بار به این مبحث که تشبیه از مباحث علم بیان است و نه علم بدیع اشاره شده است: «هرچند سزاوار است که تشبیه در علم بیان گفته شود، زیرا که مقاصد علم مذکور منحصر است در تشبیه و مجاز و کنایه و استعاره، ولی علمای بدیع نیز آن را در صنایع ذکر کرده‌اند» (۱۳۷۷: ۱۲۷). مؤلف هم‌چنین به این مباحث می‌پردازد: تشبیه «حسی» و «عقلی» و انواع آن؛ وجه‌شبهه «تحقیقی» و «تخیلی»؛ وجه‌شبهه «محسوس» و «معقول»؛ «غرض تشبیه». در ادامه انواع تشبیه را چنین برمی‌شمرد: مطلق، مقید یا مشروط، تسویه، مقلوب یا معکوس، تفضیل، کنایه، اضممار، توریه، شیئین به شیئین، مغالطه. در ادامه «تشبیه توریه» و «تشبیه شیئین به شیئین» را مطرح می‌کنیم: «تشبیه توریه: که سوق کلام برای ادای مطلبی باشد و از قراین معلوم شود که قصد تشبیهی نیز شده و مشبه‌به در کلام نیامده فقط به ذکر لوازم آن اکتفا رفته» (همان: ۱۳۶). مؤلف بیت زیر را به‌عنوان شاهد نقل، و اذعان می‌کند که این صنعت را خود کشف کرده است:

تا بماند تر و شاداب نهال قد تو / واجب آن است که بر دیده ما بنشانی

بی‌شبهه مراد، تشبیه دیده است به جویبار و در لفظ ذکر از جویبار نشده است» (همان: ۱۳۵). مصحح کتاب این صنعت را همان «استعاره بالکنایه» دانسته است لیکن می‌توان آن را ذیل «تشبیه مضمراً» نیز گنجانند.

«تشبیه شیئین به شیئین: آن است که هر دو طرف تشبیه متعدّد باشند، در این صورت یا وجه‌شبهه نیز متعدّد است یا صورت و کیفیت حاصله از چند امر است، امرؤ القیس گوید:

كَأَنَّ قُلُوبَ الطَّيْرِ رَطْبًا وَيَابِسًا / لَدَى وَكْرِهِا الْعُنَابُ وَالْحَشْفُ الْبَالِي

اینجا مراد، تشبیه دل تازه طيور است در آشیانه عقاب به عناب و کهنه آن به خرماى بد پوسیده» (همان: ۱۳۶). چنانکه از دیگر شواهد برمی‌آید این تشبیه ذیل «تشبیه مفروق» و «تشبیه مرکب» می‌گنجد.

۱. دل‌های پرندگان در آشیان آن عقاب به گونه‌تر و خشک چنان ریخته که گویی عناب و خرماى خشک پوسیده است (گرکانی، ۱۳۷۷: سیزده).

پس از بررسی سیر تحول تشبیه در کتب بلاغی فارسی، در ادامه به اختصار گونه‌های تشبیه پنهان در شعر حافظ بررسی می‌شود.

۵. ۲. گونه‌های تشبیه پنهان در دیوان حافظ

اکثر پژوهشگرانی که درباره شعر حافظ سخن گفته‌اند «تشبیه مضمّر و تفضیل» را ویژگی سبکی او دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۱۰). برای نمونه ابیاتی از یک غزل او را بررسی می‌نماییم:

فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت	به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد
که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت	شراب خورده و خوی کرده می‌روی به چمن
چو از دهان توام غنچه در گمان انداخت	به بز مگاه چمن دوش مست بگذشتم
صبا حکایت زلف تو در میان انداخت	بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد
سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت	ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردم

(۱۳۸۷: ۱۰۴)

در بیت نخست «چشم» با تشبیه مضمّر و تفضیل به «نرگس» مانند شده است؛ در بیت دوم «روی» با تشبیه مضمّر و تفضیل به «ارغوان»؛ در بیت سوم «دهان» به «غنچه»؛ در بیت چهارم «زلف» به «بنفشه»؛ و در بیت پنجم «روی» به «سمن» (نیز ر. ک. حمیدیان، ۱۳۹۲: ۹۱۸/۲؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۱۰). در این نوع تشبیه، خواننده با اندکی دقت می‌تواند به مشبه و مشبه‌به پی ببرد؛ لیکن تشبیهی که در این بخش مطرح می‌شود اندکی دیرپاب‌تر است و خواننده‌ای که با سنن ادبی آشنایی دارد می‌تواند این نوع تشبیه را که در لایه‌های پنهان و هنری شعر حافظ وجود دارد، دریابد. این نوع تشبیه را می‌توان «تشبیه تبادر» نامید که یک مرحله از تشبیه مضمّر، نهفته‌تر است. بنابراین؛ تشبیه تبادر عبارت است از: تشبیهی که زیرساخت آشکاری در متن ندارد و فقط با توجه به روابط لغوی پنهان متن و تناسب نهفته آن‌ها و گاه با در نظر داشتن اطلاعات برون‌متنی به ذهن خواننده متبادر می‌شود. بعضاً محتمل است که تشبیه تبادر قرینه آشکاری در متن نداشته باشد اما سنن ادبی و شواهد برون‌متنی می‌تواند آن را تقویت کند. در ادامه با آوردن چند مثال این مبحث را توضیح می‌دهیم، لیکن پیش

از ورود به بحث اصلی یادآور می‌گردد که رویکرد ما در این تحلیل رویکرد خواننده‌مدار (Reader response criticism) است. «در این نوع نقد اهمیت بر خواننده است و عکس‌العمل‌های ذهنی او در مقابل متن و پاسخ‌هایی که به مسائل متن می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۴۰۱). «نقد خواننده‌مدار می‌گوید که معنای متن بالقوه است و خواننده با قرائت خود آن را بالفعل می‌کند» (همان‌جا). شفیع‌ی کدکنی درباره‌ی حد و مرز این گونه‌ی تداعی‌ها می‌نویسد: «شما در برخورد با یک اثر هنری، اعم از شعر و موسیقی یا نقاشی و تئاتر و سینما، هرگز آن را در ذهنیات خود محدود نکنید. در یاد داشته باشید که حوزه‌ی هنر (من جمله شعر) قلمرو تداعی آزاد است و شما نمی‌توانید محدودیتی برای آن قائل شوید» (۱۳۹۷: ۲۳/۳). و اینک بحث اصلی:

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند / بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

(۱۳۸۷: ۲۲۱)

در این بیت شاعر شعر و حرف خود را به «مروارید» تشبیه کرده است. از آنجاکه مروارید درون صدف جای دارد شاعر با تشبیه نهان‌تری «گوش» را به «صدف» تشبیه کرده است. این تشبیه در ظاهر بیت نمود نیافته است اما با توجه به سنن ادبی که معمولاً گوش را به صدف و سخنان ارزشمند را به مروارید تشبیه می‌کنند، می‌توان به این تشبیه پنهان رسید. اینک چند نمونه آشکار:

نخلِ زبان را رطبِ نوش داد دُرِّ سخن را صدفِ گوش داد

(نظامی، ۱۳۱۳: ۵)

گوشِ این چرخِ صدفِ شکل تهی پرز دُرِ لفظ تو آگنده باد

(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۲۳۳)

گوشم چو صدف شود گهرچین زان دم که ز لعل در چکانی

(عراقی، ۱۳۷۲)

بیتی دیگر از حافظ:

عید است و آخر گل و یاران در انتظار ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار

(۱۳۸۷: ۲۲۴)

در این بیت روی شاه مضمراً به ماه تشبیه شده است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۲۰) اما از آنجا که بحث از هلال ماه است و نه ماه تمام، و به قرینه «عید» (فطر که هلال ماه شوال نمایان می‌شود) در «روی شاه» تشبیه بسیار پنهان‌تری نیز می‌توان یافت و آن تشبیه ابرو به هلال است. با توجه به سنن ادبی که ابرو را به ماه نو تشبیه می‌کنند، و با در نظر داشتن این مسئله که حافظ در این بیت از رؤیت هلال ماه صحبت می‌کند، تشبیه یادشده به ذهن خواننده متبادر می‌شود. در ساختار کلی متن غزل‌های حافظ می‌توان زیرساختی برای این تشبیه یافت زیرا حافظ در بیتی دیگر که دقیقاً چون بیت فوق درباره عید فطر است با وضوح بیشتری این‌گونه سروده است:

جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید
(۱۳۸۷: ۲۲۰)

و همین باعث می‌شود که خواننده با در نظر داشتن تشبیه فوق معنایی ایهامی نیز از بیت به دست دهد که ساقی در روی شاه می‌توان هلال را دید (یعنی ابروی او را)؛ آن ماه را بین و شراب را بیاور. گویی تداعی آزاد معانی در این خوانش نقش پررنگی دارد. اینک چند نمونه دیگر از تشبیه ابرو به هلال:

تا آسمان ز حلقه به گوشان ما شود کو عشوه‌ای ز ابروی همچون هلال تو
(همان: ۳۱۷)

مردم هلال عید بدیدند و پیش ما عیدست و آنک ابروی همچون هلال دوست
(سعدی: ۱۳۸۹)

بیتی دیگر از حافظ:

تو مگر بر لب آبی به هوس بنشینی ورنه هر فتنه که بینی همه از خود بینی
(۱۳۸۷: ۳۶۴)

تشبیه بسیار پنهانی که در این بیت وجود دارد، تشبیه معشوق است به سرو، که در ظاهر بیت هیچ نشانی از آن به چشم نمی‌آید. با توجه به سنت ادبی که قد معشوق را به سرو مانند می‌کنند و هم‌چنین با در نظر داشتن این نکته که سرو همیشه در کنار جوی است، می‌توان به این تشبیه پنهان پی برد. اینک شواهدی آشکارتر از متون ادبی:

نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است فدای قد تو هر سروین که بر لب جوست
(همان: ۱۲۴)

ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشمم را بدین سرچشمه‌اش بنشان که خوش‌آبی روان دارد
(همان: ۱۵۷)

می‌شکفتم ز طرب زانکه چو گل بر لب جوی بر سرم سایه آن سرو سهی‌بالا بود
(همان: ۲۰۳)

بیتی دیگر از حافظ:

کو جلوهای ز ابروی او تا چو ماه نو گوی سپهر در خم چوگان زر کشیم
(همان: ۲۹۸)

در این بیت ابرو با تشبیه مضمَر به ماه نو تشبیه شده است. «چوگان زر» نیز استعاره از قامت خمیده و زرد عاشق (حافظ) است (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۱۰). «حافظ می‌گوید: اگر جلوهای از ابروی معشوق را بینم، مانند ماه نو که گوی فلک را در خم و انحنای خود دارد، من هم گوی سپهر را به تصرف قامت زرد و چوگان‌آسای خود درخواهم آورد و بر آن مسلط خواهم شد» (همان‌جا). اما تشبیه نهان‌تری نیز می‌توان یافت: تشبیه ابرو به چوگان که سابقه آن در ادب فارسی آشکار است:

شدم فسانه به سرگشتگی و ابروی دوست کشید در خم چوگان خویش چون گویم
(حافظ، ۱۳۸۷: ۳۰۰)

نتیجه‌گیری

اولین بار در ترجمان‌البلاغه مبحث تشبیه مطرح شد. در این کتاب این مباحث مطرح شده‌اند: «ادات تشبیه»، «تشبیه‌المکنی»، «تشبیه‌المرجوع‌عنه»، «تشبیه شرطی»، «تشبیه معکوس» و «تشبیه‌المزدوج». در *حدائق‌السحر* برای اولین بار از «مشبه» و «مشبه‌به» صحبت شد، و مؤلف بنا به سبک دوره خود، «تشبیه محسوس به محسوس» را بهترین نوع تشبیه می‌داند و به ردّ تشبیه «وهمی» و «خیالی» می‌پردازد. در این کتاب تشبیه به هفت قسم تقسیم شده است: «مشروط» (که رادویانی «شرطی» خوانده بود)، کنایت (همان «مکنی») که دقیقاً مراد از آن «استعاره مصرّحه» است، «تسویت» (همان «مزدوج»)، «عکس» (همان «معکوس»)، و

«تشبیه مطلق» و «تشبیه اضممار» که برای اولین بار مطرح شده‌اند. شمس قیس، مؤلف *المعجم*، همان تعاریف و شروط رشید و طواط و رادویانی را برای تشبیه بیان می‌کند و برای اولین بار «تشبیه صریح» و «تمثیل» را (که البته تمثیل را زیرشاخه استعاره می‌داند)، طرح می‌نماید. وی هم‌چنین «تشبیه اضممار» را که پیش‌تر بیان شده بود، «تشبیه مضممر» می‌نامد. برخی از شواهدی که وی برای استعاره نقل کرده است در حقیقت تشبیه بلیغ محسوب می‌شوند که در بلاغت غربی نیز این‌گونه است. در *دقائق الشعر* هیچ مباحثی به مباحث پیشینیان افزوده نشد، فقط تعریف دقیق‌تری از «تمثیل» ارائه گردید. در *حداثت الحقایق* همان مباحث پیشینیان مطرح شده است ولی مؤلف برای اولین بار سعی کرد بین «تشبیه در غزل» و «تشبیه در مدح» تفاوت قائل شود. در *بدایع الافکار* به مبحث «تشبیه مطلق» پرداخته شده است که می‌توان آن را همان «تشبیه معکوس» دانست. در این کتاب هم‌چنین به ترتیب، تشبیه صریح، «مصرح» و تشبیه تسویت، «مستوی» و تشبیه تفضیل، «مفضل» نامیده شده‌اند. از مباحث تازه این کتاب می‌توان به «تشبیه مغالطه» اشاره کرد. در تمامی کتب یادشده، تشبیه اغلب «از حیث شکل ظاهری» تقسیم شده است. فندرسکی برای نخستین بار در کتاب *رساله بیان بدیع* این مباحث را طرح نمود: تشبیه «حسی» و «عقلی»، تشبیه «مفرد» و «مرکب» و «متعدد»، وجه‌شبه «تحقیقی» و «تخیلی»، «تشبیه اظهار مطلوب»، «تشبیه ملفوف مرتب»، «تشبیه ملفوف غیر مرتب»، «تشبیه مفروق»، «تشبیه جمع»، «تشبیه تمثیل»، «تشبیه غیر تمثیل»، «تشبیه قریب مبتدل»، «تشبیه بعید غریب»، «تشبیه مقبول» و «تشبیه مردود». در *انوار البلاغه* برای نخستین مرتبه بحث «تشبیه مرشح» و «تشبیه غیر مرشح» مطرح شد. در *عطیه کبری و غزلان‌الهند* که بیشتر مربوط به مباحث بلاغی حوزه هند است، مباحث نوینی مطرح شده‌اند. در *ابدع البدایع* نیز برای اولین بار «تشبیه شیئین به شیئین» و «تشبیه توریه» مطرح گردید. در اغلب کتب بلاغی معاصر نسبت به قدما مباحثی دقیق‌تری درباره تشبیه طرح شده، و در موارد متعددی اسامی جدیدی نیز برای این مباحث پیشنهاد شده است. در بخش پایانی مقاله نیز ملاحظه شد که در دیوان حافظ گونه‌ای تشبیه پنهان وجود دارد که نسبت به تشبیه «مضممر» اندکی دیریاب‌تر است. این گونه از تشبیه را می‌توان با توجه به سنن ادبی رایج دریافت. در این مقاله این نوع تشبیه «تشبیه تبادر» نامیده شد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Abotaleb Bajolvand



<https://orcid.org/0009-0006-8279-2321>

منابع

- احمدنژاد، کامل. (۱۳۸۵). *معانی و بیان*. تهران: زوآر.
- آرزو، سراج‌الدین علی‌بن حسام‌الدین. (۱۳۸۱). *عطیۀ کبری*. تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی‌بن نوح. (۱۳۸۲). *غزلان الهند*. تصحیح سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). *معانی بیان*. تهران: بنیاد قرآن.
- تاج الحلاوی، علی‌بن محمد. (۱۳۸۳). *دقایق الشعر*. به تصحیح محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۹۲). *معانی و بیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۷). *بیان در شعر فارسی*. تهران: سوره مهر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- حسینی نیشابوری، عطاءالله‌بن محمود. (۱۳۸۴). *بدایع الصنایع*. مقدمه و تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). *شرح شوق*. تهران: قطره.
- حیدری، علی. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی کتاب شاخ‌نبات حافظ». *دوفصلنامه علوم ادبی، پژوهش‌های دستوری و بلاغی*. س ۳ ش ۵: ۲۰۰ - ۲۱۶.
- دالوند، یاسر. (۱۴۰۱). *بلاغت کاربردی: انگلیسی - فارسی - عربی*. تهران: علمی.
- ذبیح‌الله، صفا. (۱۳۷۷). *آیین سخن: مختصری در معانی و بیان فارسی*. تهران: ققنوس.

رادویانی، محمدبن عمر. (۱۳۸۰). ترجمان البلاغه. به کوشش توفیق هـ. سبحانی و اسماعیل حاکمی؛ تصحیح، حواشی و توضیحات احمد آتش. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. رومی، حسن بن محمد، (۱۳۸۵) حقایق الحدائق، تصحیح محمد کاظم امام. چاپ دوم تهران: دانشگاه تهران.

رشید و طواط، رشیدالدین محمد. (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقایق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی تهران: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.

رنجبر، احمد. (۱۳۸۵). بیان. تهران: اساطیر.

سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۹). کلیات سعدی. به کوشش بهاءالدین خرمشاهی. تهران: دوستان. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه. شمس قیس، محمدبن قیس. (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح سیروس شمیسا. تهران: علم.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان و معانی. ویراست دوم. تهران: میترا.

_____ . (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع. ویرایش دوم. تهران: میترا.

_____ . (۱۳۸۸). یادداشت‌های حافظ. تهران: علم.

_____ . (۱۳۹۴). نقد ادبی. ویراست سوم. تهران: میترا.

ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). دیوان ظهیرالدین فاریابی. تصحیح، تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه. تهران: قطره. عراقی، فخرالدین ابراهیم. (۱۳۷۲). مجموعه آثار فخرالدین عراقی. به تصحیح نسرین محتشم (خزاعی). تهران: زوآر.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۳). «تکامل و انحطاط تشبیه در شعر حافظ». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۲۰ ش ۳ و ۴ (پیاپی ۸۳ و ۸۴): ۲۲ - ۳۰.

_____ . (۱۳۵۴) «ساختمان تشبیه و استعاره در شعر حافظ». خرد و کوشش. ش ۱۸: ۳۵ - ۷۲. فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک. (۱۳۸۱). رساله بیان بدیع. مقدمه و تصحیح و تحشیه مریم روضاتیان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته و گزارده میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۹). بیان. تهران: مرکز.

- گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *ابدع‌البدايع*. به اهتمام حسين جعفری. تبریز: احرار.
- گلی، احمد. (۱۳۸۷). *بلاغت فارسی*. تبریز: آیدین.
- مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح. (۱۳۷۶). *انوار البلاغه*. به کوشش محمدعلی غلامی نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *بلاغت: معانی، بیان و بدیع*. تهران: زوآر.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۳). *مخزن‌الاسرار*. تصحیح و حواشی وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. (۲۵۳۵ش). *مدارج البلاغه در علم بدیع*. به اهتمام حسین معرفت. شیراز: معرفت.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

References

- Abrams, M.H and Harpham. (2015). *A Glossary of literary terms*. Eleventh edition. United states: Cengage learning.
- Ahmadnejad, kamel. (1385). *Rhetoric*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Arezoo, Saratuddin Ali ibn Hussamuddin. (1381). *Atieh kobraa*. Correction by Sirous Shamisa. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Azad Belgrami, Mir Gholamali ibn Nuh. (1382). *Ghazlan Alhand*. Correction by Sirous Shamisa. Tehran: Sedaye mo'aser [In Persian].
- Ahani, Gholamhossein. (1360). *Rhetoric*. Tehran: Religious organization. [In Persian]
- Talat al-Halawi, Ali Ibn Muhammad. (1383). *Daghayegh al-sheer*. Correction by Mohammad Kazem Imam. Tehran: Tehran university [In Persian].
- Tajlil, Jalil. (1392). *Rhetoric*. Tehran: University Publication Center. [In Persian]
- Servatian, Behrouz. (1387). *Rhetoric in persian poetry*. Tehran: sooremehr. [In Persian]
- Hafez, Shamsuddin Muhammad. (1377). *Divan of hafez*. Correction by Muhammad Ghazvini and Ghasem Ghani. By effort of Abdul Karim Jorbozedar. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Hoseini neyshabouri, Atta Allah Ibn Mahmud. (1384). *Badayet Al-Nasayet*. Correction by Rahim Muslimian Qabadiani. Tehran: Dr. Afshar Yazdi Endowment Foundation. [In Persian]
- Hamidian, saeed. (1392). *Sharh e shogh*. Tehran: Qatreh. [In Persian]

- Heidari, Ali. (1389). Review of shakhe nabat hafez. *Literary science bimonthly, Grammatical and rhetorical research*, 3(5) 200-216. [In Persian]
- Dalvand, Yaser. (1401). *Applied rhetoric*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Zabihullah, Safa. (1377). *speech ritual, A brief of persian rhetoric*. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Radoviani, Muhammad Ibn Omar. (1380). *Tarjoman Al-balagheh*. By effort of Tofigh h.sobhani and Esmaeil Hakemi. Correction by Ahmad Atash. Tehran: society of National Heritage of iran. [In Persian]
- Raami, Hasan ibn Muhammad. (1385). *Haqayeq al-daqaeyeq*. Correction by Mohammad Kazem Imam. Tehran: Tehran university [In Persian].
- Rashid Watawat, Rashiduddin Muhammad. (1362). *Hadaeigh al-sehr fi daqaeyeq al-sheer*. Correction by abbas eqbal ashtiani. Tehran: Sanaaei and Tahouri. [In Persian]
- Ranjbar, Ahmad. (1385). *Rhetoric*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Saadi, Mosleh Ibn Abdullah. (1389). *Complete works of saadi*. By effort of Bahauddin Khorramshahi. Tehran: Doostan. [In Persian]
- Shafiei kadhani, mohammadreza. (1390). *Sovare khial in persian poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shams Qeis, Mohammad ibn Qeis. (1388). *Al-mojem in the criteria of Al-Ajm*. Correction by sirous shamisa. Tehran: Elm. [In Persian]
- Shamisa, sirous. (1386). *Rhetoric*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- (1386). *Figures of speech: a new outline*. Tehran: Mitra [In Persian]
- (1388). *Hafez's Notes*. Tehran: Elm. [In Persian]
- (1384). *literary criticism*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Zaheer Faryabi, Taher Ibn Muhammad. (1381). *Diwan Zahiruddin Faryabi*. Correction by Amir Hossein Yazdgerdi. By effort of Asghar dadbeh. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Iraqi, Fakhruddin Ibrahim. (1372). *Collection of works by Fakhruddin Iraqi*. Correction by Nasrin mohtasham. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Fendersky, Abutalib Ibn Mirza Beyk. (1381). *Treatise of rhetoric*. Correction by Maryam Rozatian. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office. [In Persian]
- Kashefi sabzevari, Kamaluddin Hossein. (1369). *Badaye al-afkar fi sanaye al-ash'aar*. Edition by Mirjalaluddin Kazazi. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Mirjalaluddin Kazazi, (1389). *Rhetoric*. Tehran: Markaz. . [In Persian]
- Garakani, mohammadhosein. (1377). *Abda al-badarij*. By effort of hosein Jafari. Tabriz: Ahrar. . [In Persian]
- Goli, Ahmad. (1387). *Persian Rhetoric*. Tabriz: Aidin. [In Persian]

- Mazandarani, Muhammad Hadi Ibn Muhammad Saleh. (1376). *Anvar al-balaqe*. By effort of mohammad gholami nejad. Tehran: miras maktoob. [In Persian]
- Mohammadi, mohammadhosein. (1388). *Rhetoric*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Nezami, Elias Ibn Yusuf. (1313). *Makhzan al-asrar*. Correction by vahid dastgerdi. Tehran: Armaghan. [In Persian]
- Hedayat, Rezaqoli bin Mohammad Hadi. (1355). *Madarej al-balaqe*. By effort of hosein marefat. Shiraz: marefat. [In Persian]
- Homae, jalaluddin. (1389). *Rhetorical techniques*. Tehran: Ahoora. [In Persian]

استناد به این مقاله: باجولوند، ابوطالب. (۱۴۰۲). سیر مباحث نظری تشبیه در کتب بلاغی فارسی به انضمام گونه‌ای تشبیه پنهان در دیوان حافظ. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۳)، ۱۲۳-۱۴۹.

doi: 10.22054/JRLL.2023.75063.1046



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.